# تحریف ناپذیری قرآن

## تحریف در لغت و اصطلاح

## دلائل تحریف ناپذیری قرآن

إيضاح الكفاية، ج‏4، ص: 197

و دعوى العلم الإجمالى بوقوع التحريف فيه بنحو: إمّا بإسقاط، أو تصحيف، و إن كانت غير بعيدة، كما يشهد به بعض الأخبار و يساعده الاعتبار، إلا أنه لا يمنع عن حجية ظواهره، لعدم العلم بوقوع خلل فيها بذلك أصلا [1].

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
احكام باشد نداريم و تمامى آياتى كه ارجاع به آن‏ها شده از ظواهر است.

آن‏وقت اگر ما در برابر اين دو دسته روايات قرار بگيريم كه: يك طايفه مى‏گويد «من فسّر القرآن برأيه فليتبوّأ مقعده من النّار» و ما معناى تفسير به رأى را توسعه داديم‏

و از طرف ديگر از يك طايفه از روايات استفاده مى‏شود كه ظواهر قرآن حجّت است.

جمع بين اين دو دسته به اين است كه ما حمل الظّاهر على الظّاهر را از روايات «تفسير به رأى» خارج كنيم و بگوئيم روايات تفسير به رأى شامل متشابهات و حمل الظّاهر على خلاف الظّاهر مى‏شود.

مرحوم آقاى آخوند «ره» مى‏فرمايند ادّعاى تحريف قرآن بعيد نيست‏

[1] اكنون مرحوم آقاى آخوند دليل ششمى را كه در اين باب ادّعا شده است بيان مى‏كنند و با اين دليل خواسته‏اند حجّيّت ظواهر قرآن را از بين ببرند كه آن دليل مسئله ثبوت تحريف در قرآن است!

متأسفانه ايشان مى‏فرمايند: طبق شهادت بعضى از اخبار و برطبق مساعدت اعتبار بعيد نيست كه كسى بگويد در قرآن شريف تحريف واقع شده است.

محلّ نزاع در اين مسئله: در آيات قرآن شريف تحريف به نقصان يا جابه‏جائى ادّعا شده است امّا تحريف به زياده را هيچ‏كس ادّعا نكرده است در مورد تحريف به نقيصه ايشان مى‏فرمايند رواياتى در اين مورد وارد شده است و اعتبار هم مساعد با آن است.

إيضاح الكفاية، ج‏4، ص: 198

ما نكته‏اى تذكّر مى‏دهيم كه: اگر انسان محقّقانه وارد اين بحث شود مى‏بيند مسئله عدم تحريف قرآن از بديهيّات است.

امّا رواياتى را كه مرحوم مصنّف مى‏فرمايند در اين مسئله هست: آرى روايات فراوانى هست كه نود درصد بلكه نود و پنج درصد آن‏ها را يك نفر بنام احمد بن محمّد سيّارى نقل كرده كه تمام علماء علم رجال مى‏گويند اين شخص: «كذاب و وضّاع و ...»

و تا توانسته است روايات دروغين جعل كرده است و اين فرد در تمام فقه شايد دو يا سه روايت بيشتر نداشته باشد امّا در مسئله تحريف حدود دويست الى سيصد روايت نقل كرده است.

واضح است كه اگر نظر سوئى نمى‏داشت چنين نمى‏كرد و مسئله ادّعاى تحريف قرآن يك موضوع حساب‏شده‏اى بوده است تا قرآن كه تنها معجزه‏اى است كه تا روز قيامت بايد مورد مراجعه مردم باشد از دست مردم گرفته شود و اين كتاب نورانى از دسترس مردم و علما كنار برود.

امّا اينكه مرحوم مصنّف فرمودند اعتبار هم مساعد با مسئله تحريف است:

مساعدت اعتبار با تحريف قرآن را مرحوم مشكينى (رضوان اللّه عليه) چنين معنا مى‏كند كه: انسان وقتى صدر و ذيل بعضى از آيات را ملاحظه مى‏كند متوجّه مى‏شود كه بين صدر و ذيل آن‏ها ارتباطى نيست.

مثلا گاهى در يك قضيّه شرطيّه بين شرط و جزا هيچ‏گونه ارتباطى پيدا نمى‏كند.

مانند اين آيه شريفه: وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى‏ فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى‏ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ‏[[1]](#footnote-1).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) سوره نساء/ 3.

إيضاح الكفاية، ج‏4، ص: 199

اگر مى‏ترسيد كه در مورد ايتام عدالت را رعايت نكنيد با هر زنى كه مايل هستيد ازدواج كنيد دو تا، سه تا، چهار تا ... (با زنان طيّب و طاهر ازدواج كنيد). بنظر شما چه ارتباطى ميان خوف و عدم رعايت در مورد ايتام با فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى‏ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ‏ هست؟

لذا مى‏گويند اعتبار هم مساعدت مى‏كند كه در قرآن تحريف واقع شده باشد آيا مرحوم آقاى آخوند و مرحوم مشكينى حد اقلّ به تفسير اين آيه مراجعه كرده‏اند؟ در تفسير آيه اقوالى هست كه ما يك قولش را ذكر مى‏كنيم تا شما ببينيد بين صدر و ذيل آيه ارتباط هست يا نه.

افرادى مى‏مردند و ورثه صغير داشتند و اموالى از آن‏ها باقى مى‏ماند آن‏وقت مردمى به‏عنوان طمع در اين اموال با مادران اين ايتام ازدواج مى‏كردند ولى هدفشان دسترسى و خوردن آن اموال بود. لذا آيه خطاب مى‏كند: وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى‏ فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى‏ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ.

اگر شما مى‏ترسيد با گرفتن مادران اين ايتام ظلمى نسبت به يتيمها بشود، و اگر واقعا هدف شما ازدواج است (نه خوردن مال يتيم) اين همه زنهاى طيّب و طاهر خداوند خلق كرده است برويد با آن‏ها ازدواج كنيد.

آيا بين شرط و جزا در اين آيه ارتباطى نيست؟

ظاهرا روايتى كه مى‏گويد بين شرط و جزا (در اينجا) دو ثلث قرآن حذف شده است راويش همين ملعون احمد بن محمّد سيّارى است. به‏هرحال مرحوم آقاى آخوند مى‏فرمايند بر مبناى اين علم اجمالى به تحريف قرآن، چه كنيم؟

اگر در قرآن تحريف واقع شده باشد ديگر انسان نمى‏تواند به ظواهر آن عمل كند.

آيا مى‏شود هم علم اجمالى به تحريف قرآن باشد و هم ظواهر قرآن شريف حجّت باشد؟

إيضاح الكفاية، ج‏4، ص: 200

و لو سلّم، فلا علم بوقوعه في آيات الأحكام، و العلم بوقوعه فيها أو في غيرها من الآيات غير ضائر بحجية آياتها، لعدم حجية ظاهر سائر الآيات [1].

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
اينجاست كه اين‏ها دچار مشكل شده‏اند.

نظر مصنّف اين است كه: ظواهر قرآن حجّت است چون شايد تحريف در مصرّحات‏[[2]](#footnote-2) قرآن بوده است و ما قطع نداريم كه تحريف در ظواهر قرآن واقع شده باشد.

[1] اگر بپذيريم كه تحريف هم در مصرّحات قرآن و هم در ظواهر آن بوده است باز مى‏گوئيم ظواهر قرآن حجّت است.

چون ما ظاهر آيات الاحكام قرآن را مى‏خواهيم حجّت قرار بدهيم و نمى‏دانيم كه در ظواهر مربوط به آيات الاحكام تحريف شده است يا نه.

لذا مى‏گوئيم ظواهر آيات الاحكام حجّت است.

ما اينجا نكته‏اى را بيان مى‏كنيم كه:

حجّيّت داراى چهار اثر بود: منجزيّت، معذّريّت، مسئله انقياد، و مسئله تجرّى، مرحوم مصنّف مى‏فرمايند كه:

ما حجّيّت به اين معنا را در آيات الاحكام لازم داريم پس مانعى ندارد كه ما ظواهر آيات الاحكام را حجّت بدانيم امّا براى ظواهر ساير آيات حجّيّت به اين معنا قائل نشويم.

آيا اين فرمايش درستى است؟؟

آيا حديث ثقلين مى‏گويد فقط آيات الاحكام قرآن را بگيريد و عمل كنيد؟

آيا قرآن فقط كتاب احكام است؟

آيا قرآن فقط شبيه توضيح المسائل است كه احكام عمليّه را بيان كند؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) مثلا تحريف در آياتى بوده است كه تصريح به ولايت حضرت على عليه السّلام و مسائل اعتقادى كرده است (چنين چيزى نبوده و ما روى مبناى مصنّف بحث مى‏كنيم).

إيضاح الكفاية، ج‏4، ص: 201

و العلم الإجمالي بوقوع الخلل في الظواهر إنما يمنع عن حجيتها إذا كانت كلها حجة [1].

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
قرآن فقط كتاب احكام نمى‏باشد چون همه احكام در قرآن وجود ندارد.

خود قرآن بيان مى‏كند كه من كتاب هدايت هستم آن‏وقت چگونه مى‏توان گفت كه اين قرآن بعنوان بيان احكام فقط ظواهرش حجّت است.

البتّه اگر انسان گفت كه: بعيد نيست قرآن تحريف شده باشد به دنبالش اين مشكلات را هم پيدا مى‏كند.

خلاصه: مرحوم آقاى آخوند مى‏فرمايند: ما نمى‏دانيم در ظواهر آيات الاحكام تحريفى شده است لذا مى‏گوئيم ظواهر آيات الاحكام حجّت است و اگر تحريفى هم در قرآن شده است مثلا راجع به مسائل اعتقادى، و مسئله ولايت حضرت على عليه السّلام بوده است ولى در مسائل فقهى ما هيچ‏گونه علم اجمالى بر تحريف نداريم.

[1] اينجا كأنّ يك اشكال و جوابى هست و آن اين است كه:

اگر بگوئيد ما علم اجمالى داريم كه در ظواهر قرآن تحريفاتى رخ داده است (هم در آيات الاحكام و هم در غير آيات الاحكام) و همان‏طور كه علم تفصيلى منجّز است، علم اجمالى هم منجز است در نتيجه نه به آيات الاحكام مى‏توانيد تمسّك كنيد و نه به غير آيات الاحكام حقّ تمسّك داريد.

ايشان مى‏فرمايند اين علم اجمالى اعتبار و اثرى ندارد زيرا يكى از شرائط علم اجمالى اين است كه معلوم بالإجمال در هر طرفى باشد يك اثر شرعى داشته باشد.

مثال دو ظرف آب قليل در كنار شما وجود دارد و شما علم اجمالى داريد كه قطره خونى در يكى از اين دو ظرف واقع شده است در اين صورت علم اجمالى شما اثر دارد زيرا اگر قطره خون در ظرف سمت راست واقع شده باشد آن ظرف متنجّس شده است و وضو با آن آب جائز نمى‏باشد و خوردن از آن آب نيز جائز نيست‏

إيضاح الكفاية، ج‏4، ص: 202

و اگر در ظرف سمت چپ هم واقع شده باشد آن ظرف متنجّس شده است و خوردن از آن آب جائز نيست خلاصه معلوم بالاجمال در هر طرفى باشد داراى اثر است امّا در همين مثال اگر يك طرف شما حوض كرّى باشد و طرف ديگر يك ظرف آب قليل وجود داشته باشد و شما علم اجمالى پيدا كرديد كه يك قطره خون يا در ظرف واقع شده است و يا در آن حوض ريخته شده است، در اين صورت علم اجمالى شما اثرى ندارد براى اينكه معلوم بالإجمال شما يك طرفش اثر دارد.

اگر قطره خون در ظرف آب افتاده باشد آن ظرف را نجس مى‏نمايد.

امّا اگر قطره خون در حوض كر افتاده باشد چون آن حوض كر مى‏باشد با وقوع خون در آن متغيّر نمى‏شود و آن آب متنجّس نمى‏شود. لذا چون معلوم بالاجمال شما يك طرفش داراى اثر است علم اجمالى اثرى ندارد.

امّا حوض كه كر است، با ملاقات نجس نمى‏شود.

و امّا در آن ظرف اصالة الطّهاره جارى مى‏شود پس وجود علم اجمالى كالعدم است، مرحوم آقاى آخوند مى‏فرمايند ما نحن فيه هم همين‏طور است.

چون شما علم اجمالى داريد كه در مطلق ظواهر اعم از آيات الاحكام و غير آيات الاحكام تحريفى واقع شده است. لكن اين علم اجمالى اثرى ندارد.

اگر تحريف در ناحيه آيات الاحكام باشد اين مانع حجّيّت مى‏شود و آثار حجّيّت (منجّزيّت معذّريّت و ...) از بين مى‏رود.

امّا اگر تحريف در ناحيه غير آيات الاحكام باشد اثرى ندارد زيرا در آن آيات مسئله حجّيّت مطرح نيست.

لذا علم اجمالى شما كالعدم است و زمانى كه شما علم اجمالى نداشتيد ديگر مسئله‏

إيضاح الكفاية، ج‏4، ص: 203

و إلا لا يكاد ينفك ظاهر عن ذلك، كما لا يخفي، فافهم [1].

نعم لو كان الخلل المحتمل فيه أو في غيره بما اتصل به، لأخل بحجيته؛ لعدم انعقاد ظهور له حينئذ، و إن انعقد له الظهور لو لا اتصاله [2].

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
تحريف نمى‏تواند مانع تمسّك به ظواهر آيات الاحكام بشود.

خلاصه: علم اجمالى به وقوع خلل در مطلق ظواهر (آيات الاحكام غير آيات الاحكام) در صورتى مانع حجّيّت ظواهر مى‏شود كه تمام ظواهر (آيات الاحكام و غير آيات الاحكام) حجّيّت داشته باشد امّا وقتى غير آيات الاحكام حجّيّتى نداشت آن علم اجمالى هم اثرى ندارد، پس ظواهر آيات الاحكام حجّت مى‏باشد.

[1] اگر ما بگوئيم فرقى نمى‏كند و علم اجمالى به وقوع تحريف در تمام ظواهر هست در اين صورت ديگر شما به هيچ ظهورى در دنيا نمى‏توانيد تمسّك كنيد چون علم اجمالى داريد كه بعضى از ظواهر، خلافش اراده شده است.

مثلا علم اجمالى داريد كه يا در ظاهر كلام زيد يا ظاهر كلام عمرو يا ظاهر كلام مولا خللى واقع شده است.

اين علم اجمالى اثرى ندارد زيرا محل ابتلا نيست بله ظاهر كلام مولا براى عبد حجّيّت دارد.

[2] مرحوم آقاى آخوند يك فرض را قبول مى‏كند كه بيان آن يك مقدّمه لازم دارد كه تفصيل آن مقدّمه را ايشان در فصل بعد مطرح كرده‏اند.

ما اكنون آن فرض را با خلاصه‏اى از مقدّمه توضيح مى‏دهيم:

امّا خلاصه آن مقدّمه: اگر چيزى در كلام متكلّم موجود باشد كه صلاحيّت براى قرينيّت داشته باشد و ما شك كنيم كه آيا متكلّم آن را بعنوان قرينه و بعنوان اراده خلاف ظاهر از كلامش آورده، در اين صورت نظر ايشان اين است كه از ابتدا ظهورى براى كلام منعقد نمى‏شود تا شما بتوانيد به اصالة الظّهور تمسّك كنيد (مانند استثنائى كه بدنبال جمل متعدّد مى‏آيد).

1. ( 1)- سوره نساء/ 3. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- مثلا تحريف در آياتى بوده است كه تصريح به ولايت حضرت على عليه السّلام و مسائل اعتقادى كرده است( چنين چيزى نبوده و ما روى مبناى مصنّف بحث مى‏كنيم). [↑](#footnote-ref-2)